

نوشته: دکتر حمید بهزادی

ایدئولوژی و تأثیر آن

بر تصمیم‌گیری و سیاست خارجی

در نشریه پنجم دانشکده گفته شد که بعلت اهمیت زیاد ایدئولوژی و ناسیونالیزم و تأثیر ویژه آن دو بر سیاست خارجی و تصمیم‌گیری، هر کدام جداگانه و مستقلاً مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اینک به بحث از تأثیر ایدئولوژی بر تصمیم‌گیری و سیاست خارجی پرداخته و در مقاله آینده درباره تأثیر ناسیونالیزم، با توجه به ناسیونالیزم ایران، گفتگو بعمل خواهد آمد.

مقدمه - ایدئولوژی مجموعه‌ای است از عقاید مربوط به انسان، اجتماع و نظام سیاسی و اقتصادی که برای وصول باین عقاید و هدف‌ها، راه‌ها و برنامه‌هایی را توصیه می‌نماید.

ایدئولوژی نه تنها هدف‌های خارجی را تعیین می‌نماید بلکه استاندارد اعمال سیاسی را نیز ارزیابی و بر جریان سیاست سازی اثرات قاطع می‌گذارد.

ایدئولوژی افراد و گروه‌های يك اجتماع را به مقاصد و رفتارهای مشترکی وابسته می‌سازد. ایدئولوژی متحدالشکلی در رفتار و عقاید را بوسیله جمع آوری عقاید گوناگون و تشکیل يك عقیده عمومی و ملی از مجموع آنها انجام می‌دهد. عبارت دیگر ایدئولوژی يك نظام ارزشها درباره طبیعت بشر، جامعه و امور سیاسی

و اقتصادی، بعنوان بهترین نظام ارزش‌ها، با افراد عرضه میدارد.^۱
توجه محققین روابط بین‌الملل به ایدئولوژی، از دهه ۵۰ به بعد به دو دلیل
افزایش یافته است.^۲

اولین علت، توسعه گروهی از کشورهای قدرتمند بود با ایدئولوژی‌ها و نهادهای
کاملاً مخالف با آنچه که در کشورهای دنیای غرب از قرن ۱۹ وجود داشته است.
مثل ایدئولوژی کمونیستی که بدنبال انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بلشویکها در شوروی
بدمرحله اجرا گذاشته شد و ایدئولوژیهای فاشیستی و نازی که بعد از جنگ جهانی
اول به ترتیب در ایتالیا و آلمان مورد قبول واقع شد. ضمناً توسعه و سرایت بعضی از
این نظریات به کشورهای دیگر، بعنوان بهترین سیستم و نظام سیاسی و تأثیر قهری
و روشن این ایدئولوژیها در سیاست خارجی کشورهای مزبور، همه عواملی بودند که
توجه دانشمندان را برای تحقیق و کاوش بیشتر درباره ایدئولوژی و اهمیت آن در
تصمیم‌گیری و سیاست خارجی برانگیخت.

علت دوم توجه دانشمندان بین‌المللی به ایدئولوژی این است که ایدئولوژی
بعلت اظهارعلاقه و ازدیاد نفوذ و شرکت توده‌های مردم در سیاست خارجی و تصمیم
گیری دارای اهمیت فراوان است. اظهارعلاقه و شرکت توده‌های مردم در سیاست
خارجی پدیده‌ایست جدید.

پروفیسور شلیشر میگوید تا قبل از سالهای ۱۹۱۴ اداره سیاست خارجی و حل
و فصل مسائل بین‌المللی فقط بوسیله اشخاص متخصص و حرفه‌ای انجام می‌گرفت.
در کشورهای دمکراتیک سنت بر این بود که مسائل خارجی را خارج از سیاست حزبی
مطرح و گفتگو نمایند. نمایندگان مردم نیز خود را صالح و ذی‌علاقه نسبت به اعمال

۱- کتاب *The Dynamics of International Politics*

تألیف: Padelford / Lincoln

نیویورک: The Macmillan Co. سال ۱۹۶۷ صفحات ۶۰ - ۵۹

۲- کتاب *International Relations*

تألیف: Schleicher, Ch.

نیوجرسی: Prentice - Hall Inc. ، سال ۱۹۶۲ صفحات ۷۳ - ۷۱

مخفی و پیچیده وزارت خارجه نشان نمی‌دادند. ولی بعد از ۱۹۱۴، بخصوص بعد از جنگ جهانی دوم، مردم، احزاب و نمایندگان مردم، بمسائل خارجی علاقه نشان داده و در تصمیم‌گیری و سیاست خارجی مشارکت نمودند^۱.

ایدئولوژیها^۲، بنا بر این بر سیاست خارجی کشورها، اثرات گوناگونی می‌گذارند که باید به تفصیل مورد بحث قرار گیرند. در این نوشته ایدئولوژی دمکراسی و توتالیترسیم (کمونیسم) بیش از سایر ایدئولوژیها مورد بررسی است. برای شناخت دقیق‌تر تأثیر ایدئولوژی بر تصمیم‌گیری خارجی، رژیم‌های ایدئولوژیکی جهان را بصورت بسیار خلاصه‌ای بررسی می‌کنیم و سپس اثر مستقیم رژیم‌ها را با توجه به تأثیر ایدئولوژی آن در تعیین سیاست خارجی و تصمیم‌گیری ملاحظه خواهیم کرد.

بطور کلی سیستمهای حکومتی را از نظر ایدئولوژی به دو دسته عمومی میتوان تقسیم کرد: **دمکراسی و غیردمکراسی**.

بخش اول - **دمکراسی و انواع دیگر حکومت**

دمکراسی چیست؟ هیچ واژه‌ای باندازه لغت دمکراسی تعاریف گوناگون و مختلفی نداشته است.

افلاطون در تقسیم‌بندی انواع حکومت و تعریف دمکراسی بنحو ذیل اظهار عقیده می‌کند: **اقسام حکومت عبارتند از:**

موناکی، استبداد، اریستوکراسی، اولیگارشی و دمکراسی.

بعقیده افلاطون انواع مختلف حکومت به دلائل ذیل بوجود آمده است.

۱- کتاب مزبور صفحه ۷۲

۲- ملاحظه: برای مثال ایدئولوژیهای مهم زیر را می‌توان نام برد:

Liberalism, conservatism, constitutional democracy, Democracy, capitalism, democratic socialism, welfare liberalism, communism, Fascism, Authoritarianism, Neo-Fascism, Nationalism, Internationalism, Neutralism, Christianity, Catholic action, Islam, Buddhism, Shintoism; and Gandhism,

اگر چنانچه در کشور یک نفر حاکم باشد و حکومتش نیز بر اساس قانون باشد، حکومت مزبور موناکی (سلطنتی) نامیده میشود.

اگر شخص حاکم قانون را در کشور نادیده بگیرد، استبداد بوجود میآید. اگر عده معدودی حکومت را بر اساس قانون اداره کنند، اریستوکراسی خواهیم داشت. و اگر همین عده قانون را نادیده بگیرند، اولیگارشسی بوجود میآید. حال اگر چنانچه اکثریت بر کشور حاکم باشند (چه قانون را رعایت کنند و چه آنرا رعایت نکنند)، دمکراسی بوجود آمده است. پس معیار تقسیم بندی حکومتها بنظر افلاطون دو چیز است: تعداد افرادی که حکومت می کنند و وجود و مراعات قوانینی که اعمال حکام را تعیین و تحدید می کند.^۱ در تقسیم بندی حکومتها، هابز عقیده دارد که اختلاف بین انواع مختلف حکومتها در موضع و کمیت قدرت حاکمه است.

توضیح اینکه در صورتی که قدرت عالی و حاکمه کشور بیک فرد تفویض شود، حکومت سلطنتی است و اگر به گروه مردم، با حق رأی تمام افراد، واگذار گردد حکومت را دمکراسی می نامیم. و در صورت تفویض حکومت بعهده قلیلی، بدون حق رأی داشتن تمام افراد، حکومت را اشرافی و اریستوکراسی می نامیم.^۲

از قرن هجده دمکراسی غالباً بمعنای یک سیستم حکومتی مبتنی بر رأی اکثریت بکار برده شده است. در این معنی دمکراسی با این عقیده مترادف است که «صدای مردم صدای خدا است» و در بیان این صدا، اراده اکثریت حاکم و قاضی عالی آنچه از نظر سیاسی صحیح است، می باشد و «اراده عمومی»^۳ مطلق و غیر محدود است. اقلیت هیچگونه حقی علیه اکثریت ندارد مگر حق موجودیت و حق مخالفت

۱- برای تفصیل بیشتر درباره انواع حکومتها و «حکومت علمی» افلاطون رجوع شود بدو کتاب معروف افلاطون Statesman و Republic.

۲- برای تفصیل بیشتر رجوع شود بکتاب Leviathan تألیف توماس هابز تلخیص وگردآوری بوسیله J. Plamenatz، لندن: Coxand wyman Ltd، سال ۱۹۶۲

صفحات ۱۸۶ - ۱۹۶

وسعی در تبدیل شدن به اکثریت و در نتیجه بدست گرفتن حکومت از راه انتخابات .
این نوع دموکراسی به روسو نسبت داده شده است.
از طرف دیگر دموکراسی معنای دیگری نیز داشته است که با تعالیم جان لاک
کاملاً مشخص شده است .

در این معنی دموکراسی غالباً با مفهوم لیبرالیسم مشابه و مترادف شناخته شده
است. بنابراین عقیده، اساس بر این است که همه قدرت ها خطر ناکند و باین جهت
تنها نوع صحیح حکومت، حکومتی است که دارای صلاحیت و قدرت محدود باشد زیرا
یک اکثریت با قدرت مطلق، باندازه یک حکومت استبدادی خطر ناک است. بنابراین
وجود محدودیتها و بازرسیهایی در داخل حکومت برای جلوگیری از فساد و سوء
استفاده حکومت کنندگان و حمایت اقلیتها و افراد لازمست . این محدودیتها در
حقیقت تضمینی نیز برای حفظ حقوق مدنی و فردی میباشد .

بنا بعقیده آبریش و براسرو، محققین امریکائی^۱، (که آخرین عقیده را در
باره ایدئولوژی و سیستم حکومتی اظهار داشته اند) ، دموکراسی چیزی بیش از یک
«سیستم حکومتی» است. دموکراسی یک عقیده نیز می باشد . تمام نظریه های سیاسی
بر اساس عقاید یا فرضیاتی درباره طبیعت بشر، طبیعت اجتماع و طبیعت سیاست ساخته
شده است . دموکراسی از این قانون مستثنی نیست .

نظریه دموکراسی درباره طبیعت بشر بر اساس تساوی و بشردوستی مبتنی است.
نظریه دموکراسی ، در باره « طبیعت اجتماع » بر اصالت فرد و پیشرفت
استوار است .

نظریه دموکراسی درباره « طبیعت سیاست » بر اصل حکومت اکثریت و حق
اقلیت قرار دارد .

۱- کتاب Ideas in conflict تألیف E.M. Burns، نیویورک :

M.M. Norton and Co، سال ۱۹۶۰، صفحه ۴

۲- کتاب Politics of American Democracy تألیف Prothro / Irish

چاپ چهارم ، نیوجرسی : Prentice - Hall ، ۱۹۶۸ ، صفحات ۷۰-۶۱

بنابراین تئوری، دموکراسی بر عقاید و اصول زیرین مبتنی است :

۱- برابری افراد

۲- برادری افراد و بشر دوستی

۳- اصالت فرد

۴- رفاه و پیشرفت عموم

۵- حکومت اکثریت

۶- حق اقلیت

عقاید و اصول ششگانه فوق‌الذکر^۱ موجب شده است که دموکراسی محبوبیت خاصی در صحنه سیاست بدست آورد تا جائیکه رژیمهای مخالف دموکراسی نیز خود را دموکرات می‌نامند نظیر سیستم آلمان شرقی و غیره .

مفهوم حکومت دموکراسی بصورت حکومت اکثریت و حق اقلیت ، این معنی را می‌رساند که باید از اکثریت همیشه تبعیت و پیروی شود (چه درست و چه غلط) در عین حال دموکراسی بعضی از اشکال حقوق و آزادی‌ها را نیز بصورت حقوق غیر قابل نقض و انتقال که حتی اکثریت نیز قادر به نقض آن نیستند محترم می‌شمارد. حق حیات، آزادی بیان و اجتماعات از جمله حقوق غیر قابل نقض و انتقال می‌باشند .

آنچه گفته شد اصول و نهادهای سیاسی است که ایدئولوژی دموکراسی بر آنها مبتنی است و حکومتهای دموکرات معمولاً آن اصول و پدیده‌ها را محترم می‌شمارند ولی حکومت دموکراسی چیست و آنرا چگونه می‌توان از حکومت غیر دموکرات تشخیص داد؟

بنظر نمی‌رسد که تقسیم بندی متداول حکومتها از نظر تعداد حکومت کننده صحیح باشد ، گرچه اکثریت قریب باتفاق نویسندگان روش مزبور را پذیرفته‌اند . این تقسیم بندی متداول عبارتست از :

۱- برای تفصیل بیشتر درباره اصول دموکراسی و انواع حکومتهای توتالیتر رجوع شود به کتاب To Day's isms. تألیف Ebenstein, W نیوجرسی: چاپ پنجم Prentice Hall ، سال ۱۹۶۷ .

- دموکراسی

- اریستوکراسی یا اولیگارش

- موناکی و دیکتاتورشیپی

حقیقت آشکار اینست که حکومت بوسیله اکثریت عملاً غیر ممکن است و از طرف دیگر حکومت بوسیله یکنفر نیز با هر اندازه قدرت امکان پذیر نیست چه همیشه گروهی معدود و محدود از مشاورین و وفاداران نزدیک بشخص اول مملکت با اتفاق او کشور را اداره کرد و تصمیمات لازم را میگیرند و بمورد اجراء میگذارند.

بنابراین حکومت همیشه عدّه قلیل خواهد بود. پس تقسیم بندی فوق کسه معیار انواع حکومت هارا کمیت و کیفیت افراد حکومت کننده قرار داده است مورد قبول نخواهد بود زیرا در هیچ جائی اکثریت حکومت نمیکند و در هیچ مکانی يك فرد بمعنی خاص آن نیز حاکم نیست و همیشه در هر سیستمی عدّه محدودی هستند که تصمیم می گیرند و حکومت میکنند. هارولد لاسول، که از متخصصین و متفکرین بنام عصر حاضر در علوم اجتماعی و سیاست است، میگوید:

حکومت همیشه حکومت عدّه معدود است، گرچه رسماً این حکومت فردی جمعی و یا بوسیله عدّه قلیلی باشد!

در مؤسسات و ادارات نیز وضع چنین است. این تنها شخص رئیس و مسئول مستقیم نهادهای سیاسی و اقتصادی (مثلاً) نیست که تصمیم می گیرند و اجرا می کند بلکه تصمیمات معمولاً زائیده و نتیجه يك سلسله عوامل و مشاورات و اطلاعاتی است که در مرحله نهائی بصورت تصمیمات و دستورات از طرف رئیس و مسئول موسسات اعلام و پذیرش دستان ابلاغ می گردد. این يك پدیده واضح سیاسی جهان پیچیده و تکنولوژی امروز

۱- کتاب Poticlis تألیف Cevaland Lasswell, H. : what, when, how

who gets

چاپ کمپانی The wuorld Publishing، سال ۱۹۵۸ صفحات ۱۶۸

است که در علوم اداری از آن به تصمیم «ترکیبی و جمعی» تعبیر شده است.^۱ حال اگر چنانچه در تمام حکومتها حکمرانی و تصمیم گیری نهائی بتوسط عده قلیلی می باشد، پس معیار دیگری برای تشخیص حکومتها از یکدیگر لازم است. یعنی تعداد حکمرانان، عامل تفاوت و تشخیص سیستم حکومتی از حکومت دیگر نخواهد بود بلکه بر طبق آخرین تحقیقات بهترین معیار تشخیص حکومتها از یکدیگر کیفیت رابطه موجود بین حکومت کنندگان و حکومت شوندگان است. توضیح اینکه هنگامی که بین حاکم و فرمانبرداران یک رابطه مسئول موجود باشد گفته میشود چنین حکومتی حکومت دمکراسی است و اگر رابطه موجود غیر مسئول باشد، حکومت غیر دمکراسی یعنی مطلقه یا توتالیتر خواهد بود.

برای تشخیص وجود رابطه مسئول وجود دو پدیده سیاسی لازم است:

- ۱- انتخابات آزاد که هر چند زمانی توسط مردم انجام پذیرد.
- ۲- وجود اقلیت (حزب) با داشتن آزادی کامل در اظهار مخالفت و فعالیت برای بدست آوردن حکومت در انتخابات بعدی.

بنابر آنچه که گفته شد سیستم دموکراسی سیستمی خواهد بود که بین حاکم و حکومت شونده «رابطه مسئول» موجود باشد و سیستم توتالیتر و مطلقه سیستمی خواهد بود که در آن رابطه مسئول یعنی انتخابات نوبتی و حزب اقلیت با آزادی کامل وجود نداشته باشد. این نوع حکومت، مثل حکومت دموکراسی، خود انواعی دارد از قبیل کمونیسیم، فاشیسم، نازیسم، میلیتاریسم و غیره. تقسیم بندی حکومت به دو نوع اصلی دمکراسی و غیر دمکراسی تقسیم می است که بخصوص بعد از سالهای ۶۰ متداول گشته و مورد قبول این نویسندگان است. اکنون میپردازیم به تأثیر دموکراسی بر سیاست خارجی و تصمیم گیری.

۲- برای تفصیل بیشتر رجوع شود بکتاب . . . Public Administration.

تألیف : Simon / Smith Burg

نیویورک : چاپ Alfred A. Knopf ، سال ۱۹۶۲ صفحات ۸- ۱۸۶ و ۷۲- ۲۶۱

بخش دوم - تأثیر دمکراسی بر تصمیم گیری و سیاست خارجی

در بحث تأثیر و نقش سیستم دمکراسی در روابط بین الملل باید با اثرات مثبت و منفی آن بر سیاست خارجی و تصمیم گیری توجه کرد.

۱ - اثرات مثبت دمکراسی بر تصمیم گیری و سیاست خارجی :

ایدئولوژی دمکراسی که ممکن است بعنوان يك «سیستم و نظام ارزشها» یا يك متد رفتار سیاسی و يك «طریق تصمیم گیری در اجتماع نیز تعریف شود به طبیعت اجتماع و ارزشهایی که رفتار افراد و گروهها و دولتها را در صحنه داخلی یا بین المللی بوجود میآورد، وابسته است.

ارزش اصلی و اساسی دمکراسی در مساوی دانستن احترام و ارزش تمام افراد است. برخلاف ایدئولوژی کمونیسم، دمکراسی بنیان گذاری چون کارل مارکس، و کتاب مقدسی چون Des Kapital و مفسرانی چون لینن، استالین، خروشچف و مائوتسه تونگ ندارد، گرچه خود این موضوع برای کمونیستها ایجاد اشکال و ابهام کرده و میکند زیرا آنچه در دوره معینی از تاریخ کمونیسم بعنوان حقیقت محض بیان می شود، در دوره دیگری بوسیله مفسران و متفکرین دیگر کمونیسم رده شده و حقیقت دیگری جای آنرا می گیرد.

ایدئولوژی دمکراسی بعلت ارزش فراوانی که برای فرد قائل است و همچنین بخاطر بوجود آوردن نظام ارزشهای ویژه بر سیاست خارجی و مخصوصاً «تصمیم گیری سیاسی» اثرات مثبت ذیل را میگذارد.

۱ - ایدئولوژی دمکراسی به اعمالی که در جهت پیشبرد رفاه تمام افراد (صرف نظر از وضعیت اجتماعی، اقتصادی و نژادی آنان) بکوشد، صحنه میگذارد. باین ترتیب دور نمای این ایدئولوژی يك پارچه شدن دنیا از لحاظ اجتماعی و اقتصادی خواهد بود.

۲ - کشور در سیستم دموکراسی وسیله ای است برای پیشبرد مقاصد بشری و حفظ و احترام افراد بطور کلی. بعبارت دیگر کشور خود مطلوب و هدف نیست بلکه وسیله ایست برای پیشبرد و توسعه رفاه عموم مردم.

۳ - تصمیمات دولت در دموکراسی باید اساساً بر حفظ حقوق، احترام و آزادی افراد، گروه‌ها، و کشورهای دیگر متکی باشد. بنابراین دموکراسی تبعیض‌نژادی و استعمار و استثمار بین‌المللی را در صحنه بین‌المللی محکوم می‌نماید.

۴ - یک ایدئولوژی دموکراتیک متمایل به توسعه سازمانهای بین‌المللی است. در این سازمانها گروه‌های بشر مساوی شناخته شده و دارای حق شرکت در اخذ تصمیمات بزرگ و کوچک از طرق صلح‌جویانه و دموکراتیک می‌باشند. دموکراسی بنابراین میکوشد که از اعمال نامتعادل قدرت بوسیله افراد برابر و مساوی جلوگیری کند.

۵ - دموکراسی هر نوع جنگ را (بجز دفاع از نفس) در صحنه بین‌المللی تفسیح و تحریم کرده و کشورهای را براههای مسالمت آمیز برای حل اختلافات بین‌المللی دعوت مینماید.

۶ - دموکراسی، بخاطر احترام بفرده و اعتقاد ب تساوی ملل، از اصل همکاری متقابل و همزیستی بین تمام ملتها حمایت مینماید.

۷ - دموکراسی حقوق و اخلاق بین‌المللی را توسعه و ترویج مینماید. بعبارت دیگر دموکراسی معتقد ب اصل «صلح از طریق قانون» است.

۸ - دموکراسی هر نوع قرار داد و مذاکرات سری را در صحنه بین‌المللی تحریم مینماید. ویلسون در هشتم ژانویه ۱۹۱۸ در ماده اول اصول چهارده گانه خود چنین اظهار داشت:

موقوف کردن قراردادهای محرمانه و منعقد ساختن پیمانهای علنی صلح^۱

۹ - دموکراسی مداخله در امور داخلی کشورها را تحریم می‌نماید.

۱۰ - دموکراسی از اصل خود مختاری ملتها در صحنه بین‌المللی حمایت می‌نماید.

۱۱ - دموکراسی بخصوص و ایدئولوژی‌ها بطور کلی از طریق اثر گذاری

بر شخصیت افراد و رفتار آنان در صحنه بین‌المللی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی مؤثرند^۲

۱ - کتاب The Evolution of Diplomacy

تألیف H. Nicolson، نیویورک: Collier Books، سال ۱۹۶۲ صفحه ۱۱۵.

۱ - برای تفصیل بیشتر رجوع شود به کتاب Schleicher صفحات ۸۷ - ۸۱

۲- اثرات منفی دموکراسی بر تصمیم‌گیری و سیاست خارجی
نهادهای سیاسی و تأسیسات سیستم دموکراسی در هر نوع حکومت دموکراتیک
یکسان نیست.

دموکراسی آمریکا فرضا با دموکراسی انگلیس از جهت نهادهای سیاسی
تفاوت‌های اساسی دارد ولی بطور کلی هنگام تصمیم‌گیری پاره‌ای از موانع خاص در
سیستم دموکراسی بروز می‌کند که معمولاً در تمام سیستم‌های دموکراتیک یکسان می‌باشد
بعبارت دیگر دموکراسی نواقصی را با خود همراه دارد که در تصمیم‌گیری و سیاست
خارجی کلیه کشورهای دموکرات بطور یکسان اثر گذاشته است.

والتر لیپمن می‌نویسد: «در کشورهاییکه نظر توده مردم در حکومت نافذ بوده
و بر آن تسلط داشته باشند اختلالی در اداره صحیح امور ایجاد میشود. این اختلال
بتدریج منتج بدیدایش ضعف و ناتوانی، انحراف و بالاخره استرخاء حکومت برای
فرمانروائی کردن خواهد گردید».

تأثیر «افکار عمومی» در جریان تصمیم‌گیری در سیستم دموکراسی بیماری بزرگ
این سیستم است. لیپمن می‌گوید که:

«افکار عمومی همیشه در مواقع حساس و بحرانی آنطور که باید و شاید حقیقت
را تشخیص نمی‌دهد و غالباً نظرهای مخربی ارائه داده است. معمولاً مردم با هر عملی
که طبقه حاکمه مطلع و اشخاص مسئول انجام داده و بمورد اجرا می‌گذارند مخالفت
کرده و با اصطلاح اقدامات و عملیات آنها را وتو می‌کند... در اثر فشار افکار عمومی
است که این دولتها در مواقع حساس و ضروری دیر جنیده و با دست خالی وارد عمل
می‌شوند و یا آنکه با داشتن کلیه وسائل و ابزار لازم در اتخاذ تصمیم و روش عاقلانه تأمل
زیاد می‌نمایند.

این دولتها در اثر همین فشار افکار عمومی در زمان صلح بحد افراط صلح طلب
و صلح‌جو می‌شوند و در ایام جنگ خونخواری و سفاکی آنان به منتهای حد خود می‌رسد

۱- کتاب فلسفه اجتماع، تألیف والتر لیپمن، ترجمه محمود فخر داعی، چاپ
دوم، سازمان کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۴۳، صفحه ۳۳.

در مذاکرات و گفتگوها یا خیلی سازشکار شده و بیطرفی پیشه میکنند یا حداکثر سختگیری را در مورد مذاکره کنندگان بکار میبرد»^۱.

لینچمن همچنین عقیده دارد که نظر مردم و افکار عمومی هیچ وقت با تحولات و وقایع هم آهنگ و همزمان نبوده و نتواند بود. چه وقایع بصورت مداوم اتفاق می افتد و تا مردم بخواهند خود را با واقعه‌ای آشنا سازند واقعه جدیدی رخ می دهد و بدین ترتیب در سیر افکار عمومی اصل تداوم وجود ندارد.^۲

سیاستمداران حکومت‌های دموکراتیک نیز تابع ایده عمومی و افکار عمومی طبقات عادی می باشند و به تبعیت از آن آماده همه گونه تغییر و تبدیلند. تمام سعی آنها مصروف جلب موافقت مردم در اعمالشان، بمناسبت حفظ آینده سیاسی خویش، می گردد و باین ترتیب دولتها تضعیف و پارلمانها نیز آلت دست احزاب پرمدها، ماموران سود طلب و منتفد، سخنگویان و آیدئولوگها قرار گرفته و از اجرای وظائف خود باز میمانند و این بیماری بزرگ دموکراسی است که بهنگام اخذ تصمیمات مهم و حیاتی از تسریع در تصمیم گیری مخصوصا در موارد فوری جلوگیری می کند.

سرها رولد نیکلسون نویسنده و دیپلمات معروف دموکراسی نقص اساسی سیستم دموکراسی را درباره سیاست خارجی چنین بیان میکند:

«دیپلماتها... تابع وزرای امور خارجه میباشند. وزرای امور خارجه... تابع پارلمان... و پارلمان تابع اراده عمومی میباشد»^۳.

نیکلسون، بهر حال، خطرات دموکراسی^۴ را در تعیین سیاست خارجی و تصمیم گیری بدو دسته اساسی نظری و عملی تقسیم بندی می کند.

یکی از نواقص اساسی دموکراسی از نظر تئوری، عدم مسئولیت مردم حاکمه

۱- کتاب مزبور صفحه ۴۳

۲- کتاب مزبور صفحه ۳۹

۳- کتاب Diplomacy تألیف H. Nicolson

نیویورک: Oxford University Press، ۱۹۴۴ صفحه ۴۲

۴- رجوع شود بکتاب مزبور صفحات ۴۶-۵۴

است. توضیح اینکه درحالیکه درسیستم دموکراسی مردم، مستقل و حاکم هستند، آنها از مسئولیتهای خود بی خبرند.

در زمان سلطنت‌های مطلقه، شرافت شخص شاه ضامن حفظ قرار دادها بود. بهمین ترتیب وقتی کنترل سیاست از دست یکنفر خارج و به طبقه یا گروهی منتقل شد حیثیت و پرستیژ گروه یا طبقه ضامن حفظ تعهدات میشد. ولی امروز که سیاست خارجی از طرف تعداد بسیاری از مردم تعیین میگردد يك چنین احساس مسئولیت و حفظ حیثیتی دیگر وجود ندارد.

مردم حاکمه از حاکمیت خود بی اطلاع و در نتیجه در مقابل آن غیر مسئولند و نمی دانند که در حقیقت آنها هستند که تعهدات و قراردادهای را بعهده گرفته اند. این موضوع با خطر دوم یعنی «عدم آگاهی» و جهل مردم مرتبط است.

مقصود این نیست که مردم از میزان تولید فلان محصول یا محل فلان کشور بی اطلاعند بلکه مقصود این است که از تعهدات و خط مشی کشور خود (البته از سایر کشورها نیز اطلاعات وسیعی ندارند) خبر ندارند و این تقصیر گروه مسئول حکومت نیست زیرا تمام این موضوعات و تعهدات چاپ می شود و در پارلمان بحث می گردد و در مطبوعات نیز منتشر میشود ولی با وجود این مردم از آن بی اطلاعند و حتی کاملاً آنها را فراموش کرده اند.

گناه مردم در اینجا خاتمه نمی یابد. آنها نه تنها در مورد سیاست خارجی غیر مسئول، بیعلاقه و بی اطلاعند، بلکه حتی دقت و هوشیاری را که در مورد مسائل داخلی کشور خود بکار می برند، بطور قابل توجهی صرف سیاست و روابط خارجی نمی کنند. مثلاً در انگلیس شخص عادی بهیچ وجه این تفاهم را ندارد که امور خارجی، خارجی هستند و با امور داخلی فرق می کنند یعنی غیر از منافع انگلیس منافع کشور دیگری نیز باید رعایت شود. يك شخص انگلیسی مثلاً يك امر سیاست خارجی را مانند بودجه یا لایحه تعلیم و تربیت تلقی میکند و تصور میکند بهمین ترتیب تصمیم گیری میشود یعنی مثلاً وزیری آنرا تهیه و سپس تقدیم کابینه کرده و توسط پارلمان تصویب و سپس برای اجرا بوزارت خارجه فرستاده میشود.

خطرناکتر از عدم آگاهی مردم، آگاهی‌های جسته و گریخته و اطلاعات سطحی بعضی از مردم نسبت بمسائل خارجی و امور کشور های دیگر است. يك سياستمدار با مطالعات طولانی در باره سایر کشورها و اطلاعات دقیق روان شناسی، اجتماعی و سیاسی در مورد اتخاذ تصمیمات خارجی ببا کشور دیگری احتیاط بخرج می‌دهد در حالی که افراد عادی فرضاً با گذراندن چند ماه در خاور میانه یا در سواحل تفریحی اروپا، با يك دنیا در باره خاور میانه و یا مثلاً رابطه هتلر با کارمندانش باز میگردند و عقایدی را که بر اساس مشاهدات و احساسات بنا نهاده شده است صحیح و قابل اجراء می‌دانند. مردم عادی معمولاً اطلاعات خود را از منابع و وسائل خبری و تبلیغاتی بدست می‌آورند که برای آنها درست و ساخته شده است. بنابراین اطلاعات مردم نسبت به سایر کشورها و مسائل خارجی یا بسیار سطحی و مبتنی بر احساسات است و یا معجول و در خور فهم در اختیارشان گذاشته شده است.

خطر دیگر دموکراسی خطر تأخیر است. یعنی در سیستم دموکراسی سرعت تصمیم‌گیری، بعلت وجود قوانین، طی مراحل مختلف و همچنین توجه به عکس‌العمل مردم یعنی افکار عمومی، وجود ندارد.

در آمریکا دولت در حین تصمیم‌گیری نسبت به مسائل خارجی باید با کنگره و بخصوص مجلس سنا در تماس و مشورت باشد و عکس‌العمل مردم را نیز پیش بینی کند و گرنه رئیس‌جمهور در عمل با اشکالاتی مواجه خواهد بود.

در آمریکا اعلان جنگ، صرف بودجه، تجهیز ارتش و همچنین کمک‌های خارجی همه باید با اجازه صریح کنگره انجام گیرد. معلوم است که تمام این پدیده‌ها در دموکراسی مواعی است در راه تصمیم‌گیری سریع و قاطع کد در سیستم‌های توتالیتر موجود نیست.

نقص دیگر دموکراسی در تصمیم‌گیری و سیاست خارجی ابهام تصمیمات است. در دموکراسی‌ها (مخصوصاً دموکراسی انگلوساکسن) همیشه تمایلی در بر گردیدن تصمیمات ابهام‌آمیز بر تصمیمات روشن و قاطع وجود دارد. این امر خود باعث ابهام سیاستمداری که عامل اجراء تصمیم است می‌گردد. بعلاوه گاهی سیاستمداران برای اینکه تصمیمی

را به عامه بقبولانند مجبور به ایجاد جنبه های احساسی و ظاهر فریبی برای تصمیم می باشند یعنی درحالی که سیاستمدار مشغول دفاع از يك تصمیم مربوط به منافع ملی کشور است باید ظاهر قضیه را بموضوعات دیگری مربوط سازد که عامه پسند باشد. و باین ترتیب حکومت های دموکرات معمولاً يك نوع سیاست دوپهلو و دوچهره را درپیش می گیرند.

خطرات و نواقص دمکراسی باینجا ختم نمی گردد در عمل نیز دمکراسی با اشکالاتی روبرو است که اطلاع از آنها برای دانشجویان روابط بین الملل لازم است. یکی از موانع دمکراسی تبلیغات است. در دیکتاتوری، مطبوعات و وسائل دیگر تبلیغاتی در خدمت دولت قرار میگیرند. ولی در دمکراسی مطبوعات و وسائل ارتباطی بمنظور اطلاع و روشن کردن مردم مورد استفاده قرار میگیرند. پارادای از مطبوعات مستقلا بدون نفوذ وزارت خارجه عقاید سیاسی ابراز میدارند که چه بسا برای دولت اسباب ناراحتی در داخل و خارج مملکت را فراهم مینمایند.

اشکال دیگر آزادی تبلیغات در دمکراسی این است که گاهی حتی در صورت مخالفت روزنامه ها با سیاست دولت کشور های دیگر آنرا باور ندارند زیرا فکر می کنند که این يك سیاست دولت است که برای آزمایش افکار عمومی مردم در روزنامه ها سیاستی بصورت مخالفت بانظر دولت و وزارت خارجه چاپ شده است تا عکس العمل مردم ارزیابی گردد. اثر این پدیده سیاسی در سیستم دمکراسی بر روابط بین الملل این است که کشورهای دیگر تصور می کنند که دولت یا وزارت خارجه شخصاً در بی تصمیمی گرفتار و در تصمیمش شکاف ایجاد شده است و به تنهایی قادر به حل موضوع مورد نظر نیست.

مانع دیگر در عمل دمکراسی اجازه ملاقاتهای شخصیت ها و سیاستمداران کشور با مقامات عالیه سایر کشورها است. این ملاقاتها در عامه ایجاد سوء تفاهم و در شخص سیاستمدار کشور دیگر نیز موجب اشکالات و احساساتی از قبیل سعی در آرزو خاطر نکردن مهمان یا خود داری از مکالمات ضروری که ممکن است ایجاد بحث و احتمالاً مناقشه کند خواهد شد. ممکن است که گفته شود ملاقاتهای شخصیتها

غالباً ضروری و دارای اثر مثبت است. ولی خیلی اگر بهتر است ملاقاتها فقط بوسیله نماینده حرفه‌ای وزارت خارجه انجام گیرند. يك سیاستمدار و با شخصیت‌های كشوری. زیر ادر مورد نماینده رسمی، دیگر نه عامه انتظارات بیهوده خواهند داشت و نه موضوعی غیر از مذاکرات قاطع و رسمی در تصمیم‌گیری دخالت خواهد داشت.

اثر منفی دیگری که سیستم دموکراسی در تصمیم‌گیری سیاسی بجای میگذارد همان مراحل و جریان‌ات گوناگونی است که يك تصمیم سیاسی باید از آن‌ها بگذرد تا به مرحله نهائی برسد. ملاحظه اتخاا يك تصمیم سیاسی در ایالات متحده آمریکا، برای مثال، سیر طولانی مراحل تصمیم‌گیری را در يك سیستم دموکراسی نشان می‌دهد.

اشکال دیگر سیستم دموکراسی در تصمیم‌گیری خارجی عبارت از تقدم داشتن مسائل داخلی بر خارجی است. با کمال تعجب، کمونیستها نیز این ترجیح را بعنوان یکی از اصول سیاست خارجی خود نام برده‌اند ولی با توجه به هدف‌های انقلاب جهانی آنان، این ادعا چندان حقیقت ندارد.

در تقسیم بندی حکومتها، گفته شد که در مقابل دموکراسی، حکومت‌های توتالیتر و مطلقه وجود دارد. اکنون مشخصات و انواع سیستم توتالیترسیم و اثر آن تصمیم‌گیری و سیاست خارجی مورد بررسی قرار میگیرد.

در این نوشته از انواع حکومت‌های مطلقه و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری و سیاست خارجی بحث نخواهد شد. مقصود اصلی این مقاله تأثیر دو سیستم مختلف دموکراسی و توتالیترسیم بر تصمیم‌گیری و سیاست خارجی است. در مقاله آینده از تأثیر توتالیترسیم بر تصمیم‌گیری و سیاست خارجی بحث خواهد شد!

۱- کتاب Totalitarian, Dictatorship and Authocracy

تألیف Friedrich B/rzeinski چاپ نیویورک: Harvard University، سال

۱۹۶۵ صفحه ۲۵۳

ملاحظه: منابع این مقاله در شماره آینده خواهد آمد.